

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَتَبِيبِكَ وَأُمَّ أَجْبَائِكَ وَأَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اِتَّجَبْتَهُ أَوْفَصَّلَتْهَا وَاحْتَزَّتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا وَمَنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَحَفَّ
يَحَقُّهَا وَكُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَخَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ
وَالْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّی
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُفَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَأَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

س: ...

ج: قول ششم یا صورت ششم؟

س: ...

ج: اگر اجماع داشته باشیم بله،

س: ...

ج: البته کبروی هم این اجماع اشکال دارد یعنی چون محتمل المدرك یا مقطوع المدرك
است بنابر آن مسلک.

بحث در ادله‌ی عدم وجوب امر به توبه بود در صورت شک در این که آیا توبه کرده است
یا توبه نکرده است، ظاهراً چهار دلیل عرض کردیم برای عدم وجوب و در بعضی مناقشه
کردیم.

دلیل دیگری که می‌توان بر عدم وجوب اقامه کرد این است که شما با استصحاب ترک در
این جا می‌خواهید تنقیح موضوع کنید که این ترک التوبة پس بنابراین باید امر بشود
اطلاقات می‌گوید کسی که ترک معروف می‌کند باید امر بشود به آن معروف.

اشکال این است که این استصحاب در این جا نمی‌تواند تنقیح موضوع کند چرا؟ چون آن
طوری که از ادله‌ی توبه استفاده می‌شود موضوع وجوب توبه، توبه‌ی بعد الذنب است
یعنی با وصف این که بعد از ذنب است، و من أساء السوء بجهالة، آن وقت إثمًا التوبة
علی الذین أساء السوء بجهالة، توبه برای کسی است که اساء السوء، گناه کرده بعد از
گناه این توبه برایش واجب است. اگر موضوع وجوب توبه، توبه‌ی بعد از ذنب است این

حالت سابقه برای ما ندارد درست است که قبل از ذنب ما می‌دانیم که این توبه نکرده بود، حین الذنب هم توبه نکرده بوده اگر بخواهند آن متیقن را استصحاب بکنیم یعنی بگوییم قبل الذنب توبه نکرده بود حین الذنب هم توبه نکرده بود پس استصحاب بکنیم این ترک را این توبه نکردن را و نتیجه بگیریم پس این توبه‌ی بعد الذنب انجام نداده پس بنابراین باید به او امر بکنیم، این می‌شود اصل مثبت، چون به این وصف که نبود قهراً لازمه‌ی عقلی این، این است که وقتی این ترک بعد الذنب بود قهراً متصف است به این که این توبه‌ی بعد الذنب است. ولی این لازمه، لازمه‌ی عقلی است و اگر بخواهیم بگوییم نه، خود این مستصحب ماست که این قبلاً می‌دانیم که بعد الذنب توبه نکرده این اول الکلام است ما شک داریم شاید توبه کرده.

س: ...

ج: همان آن بعد الذنب، لعلّ توبه کرده چون فرض این است که شک داریم فرض این است که شک داریم بله اگر بدانیم حالت سابقه‌ی آن این بوده که می‌دانیم که بعد الذنب لحظاتی بر او گذشت و توبه‌ی بعد الذنب نکرد حالا استصحاب می‌کنیم که بله این یقین داریم که سابقاً توبه‌ی بعد الذنب نداشته و حالا هم نداریم اما اگر بالمره شک داریم که این بعد از گناهش آیا توبه کرده یا این که توبه نکرده پس بنابراین این‌جا اگر بخواهیم به استصحاب تمسک کنیم باید تفصیل بدهیم.

س: ...

ج: مستمر که نه، آن که گذشت این که ...

س: ...

ج: نه، توبه‌ی حین الذنب چه معنا می‌دهد؟ اگر پشیمان است که دیگر ذنب از او سر نمی‌زند. اگر پشیمان است توبه دارد می‌کند دیگر ذنب نباید از او سر بزند دیگر.

س: ...

ج: نه، گناه تمام می‌شود یعنی چی؟ یعنی فوراً باید در بیاورد دیگر. پس می‌شود برای قبل. اگر توبه دارد می‌کند فوراً باید انگشت را در بیاورد. باید فوراً لباس حریر را در بیاورد.

س: ...

ج: نه آن حکمی است اگر قبول بشود نه این که توبه‌ی واقعی است اگر کسی این‌چنین، آن حالا یک جاهایی و الا معنا نمی‌دهد دارد گناه را انجام می‌دهد دیگر. بله آخر افرادی که گناه انجام می‌دهند دو قسم هستند یک عده هستند که گناه را انجام می‌دهند و ناراحت هم نیستند یک عده نه، با این که ناراحت هستند گناه را دارند انجام می‌دهند مثلاً در ادعیه هست در مناجات‌های ائمه علیهم السلام حالا آن که فکر ما هم به آن نمی‌رسد عرض می‌کنند که خدایا اگر مطلبی از من سر زده روی طغیان به تو نبوده روی عدم احترام به تو نبوده روی هتک تو نبوده روی غلبه‌ی هوای من بوده حالا آن که ما اصلاً نمی‌فهمیم که آن‌ها در افقی هستند که این حرف‌هایی که آن‌ها دارند می‌زنند چه مطالبی است اصلاً. آن‌ها فوق عقول انسان‌های معمولی هستند ولی از آن حرف‌ها روشن می‌شود که دو جور هستند یک وقت یک کسی طغیاناً علی الله این کار را می‌کند یک وقت نه، یک کسی را

شاید توی داستان‌ها هم هست که یک دزدی را دیدند که قافله را زده بود رفت دید که بله آن رئیس‌شان دارد نماز می‌خواند و با خدا مناجات می‌کند که ما مثلاً این کارهایی که می‌کنیم طغیاناً علیک نیست پول می‌خواهیم خدا یا.

این فرق می‌کند با آدمی که طغیاناً علی الله است این خودش را با سرشکستی و با اظهار چی گناهش را دارد انجام می‌دهد علی‌ای حال پس بنابراین این مبنی بر این است اگر ما از ادله استفاده بکنیم که آن توبه‌ی واجب، توبه‌ی بعد الذنب است این واجب است.

س: ...

ج: إثمًا التوبة على الذين أساء السوء، بر کسانی که این سوء را انجام دادند توبه بر گردن آن‌ها است اما قبلش توبه یعنی چی؟ یعنی باید انجام نده، ترک باید بکند انجام ندهد محرم است بر او، باید ترک کند اگر انجام داد حالا توبه و استغفار و بازگشت به این است که بعدش انجام ندهد.

س: ...

ج: اگر گفتیم که ملک غصبی خارج شدنش دیگر حرام نیست چون این ...

س: ...

ج: این حرام است که می‌خواهد بیاید بیرون؟ از این که نمی‌تواند توبه بکند می‌خواهد انجام بدهد ولو این که از باب اخف المحذورین. ولی بالاخره دارد گناه می‌کند مثل کسی که طاغی و باغی است آن‌جا برایش حرام است که چیزی بخورد ولو دارد می‌میرد حرام است برای او. ولی محقق خویی فرموده که درست است که حرام است ولی از باب اقل القیحین باید بخورد چون قتل نفس حرمتش اشد است « وَ لَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ » (بقره، 195) برای این که لَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ را مبتلا نشود باید بخورد ولو این خوردن هم حرام است چوب می‌خورد برایش، ولی چوب خوردن آن با این فرق می‌کند پس بنابراین آن‌جا چون دارد انجام می‌دهد یعنی چی توبه، راهی برای توبه آن‌جا ندارد باید این را انجام بده بخاطر این که از آن اسوء خودش را نجات داده باشد پس بنابراین ...

س: ...

ج: بر آن‌ها است

س: ...

ج: توبه همیشه برای چه هست؟

س: ...

ج: نه آن که معنا کردیم آن فِءُ التوبة را دیگر. گفتیم آن توبه معنایش این نیست آن توبه معنایش تصمیم بر عدم است و آن یک راهکاری است برای این که گناه را انجام ندی، دائم می‌گوید تصمیم بر عدم را قبل قرار بده که گناهت تأخیر بیفتد تأخیر بیفتد تا انجام نشود این توبه، توبه یعنی از کار انجام شده.

س: ...

ج: بله، توبه یعنی از کار انجام شده گناهی انجام داده حالا باید توبه بکند آن که واجب است پس این است توبه‌ی بعد الذنب است بعد الإثم است اگر این را گفتیم که موضوع ادله این است این‌جا ما استصحاب نداریم برای این که آن استصحاب قبل الذنب و حین الذنب که ترک کرده توبه را و از او صادر نشده است مثبت می‌شود بعد الذنب هم حالت سابقه برای ما معلوم نیست شاید فوراً بعد الذنب چکار کرده باشد؟ توبه کرده باشد پس ما چه جور می‌خواهیم تنقیح موضوع بکنیم با استصحاب در این موارد؟ این است که محل اشکال است پس بنابراین تنقیح موضوع اطلاقات به واسطه‌ی استصحاب عدم توبه و ترک توبه، این مبتلای به این اشکال هست.

س: ...

ج: همین را گفتیم که مثبت می‌شود دیگر. چون آن که موضوع حکم است چیه؟ وجوب رفته روی آن. پشیمانی بعد الذنب است که این را دارد ترک می‌کند اگر ما بینیم پشیمانی بعد الذنب را دارد ترک می‌کند پس ترک معروف دارد می‌کند باید امرش بکنیم پشیمانی بعد الذنب را اگر دارد ترک می‌کند باید امر بکنیم.

س: ...

ج: پس آن که واجب است آن که شارع واجب کرده پشیمانی بعد الذنب است قبل الذنب که واجب نکرده حین الذنب هم که معنا ندارد که حین الذنب بگوید پشیمانم این هم که نیست پس کی هست؟ پشیمانی بعد الذنب واجب است پشیمانی بعد الذنب با استصحاب چه جور می‌توانیم اثباتش بکنیم اگر آن پشیمانی‌های قبل را بخواهیم استصحاب بکنیم بگوییم این پشیمانی‌های قبل همین‌جور استمرار دارد پس چون بعد الذنب است این می‌شود پشیمانی بعد الذنب. این لازمه‌ی عقلی آن است پس بنابراین می‌شود مثبت.

س: ...

ج: خواندند دیگر، ایشان خواندند من هم نمی‌خواستم بگویم عین این در قرآن است همین مضمون.

س: ...

ج: یا يعملون السوء. نه آن أساء السوء! هم هست ظاهراً. حالا من یادم نیست درست.

س: ...

ج: نه قید واجب است یعنی آن عملی که بر ما واجب است پشیمانی بعد الذنب است.

س: ...

ج: نه آن که شارع واجب کرده این است آن که شارع واجب کرده پشیمانی بعد الذنب است.

س: ...

ج: بخاطر خود معنای توبه اصلاً، توبه یعنی پشیمانی بعد الذنب، علاوه بر ادله.

س: ...

ج: این حرف، حرف خوبی است که کسی بگوید که کسی بگوید استصحاب عدم ازلی، بنابراین این که ما بگوییم استصحاب عدم ازلی جاری می‌شود.

س: ...

ج: بعد الذنب نمی‌دانم شاید واقعاً تا گناه کرده بعدش پشیمان شده.

س: ...

ج: بله، فوراً بعدش پشیمان شده. آخرهای عمل فکرش آمد که عجب چه غلطی کردیم؟ چرا ما این جوری کردیم تا تمام شد پشیمان است و استغفار دارد می‌کند ما چه می‌دانیم فلذا شک داریم فرض‌مان شک است.

بنابراین این راه که می‌گوییم با این استصحاب نمی‌شود مبنی بر این است که بگوییم توبه معنایش این است یا از ادله این را استفاده می‌کنیم این یک، دو: این که حالت سابقه‌اش برای ما در جایی که حالت سابقه روشن نباشد یک وقت نه حجت قائم شد بر این که بعدش پشیمان شد حالا الان نمی‌دانیم پشیمان است یا پشیمان نیست. و سه این است که کسی استصحاب عدم ازلی را حجت نداند که عده‌ای هستند که استصحاب عدم ازلی را حجت نمی‌دانند این هم بیان پنجم.

بیان ششم برای این که واجب نیست این است که قد یقال که استصحاب ادله‌ی استصحاب از این موارد انصراف دارد. به این توضیح که گفته‌اند که ادله‌ی استصحاب قاعده‌ای است که جعل شده برای کسی که تحیر در عمل خودش دارد قبلاً مثلاً طاهر بوده حالا شک می‌کند پاک است یا نه؟ استصحاب بقاء می‌کند. قبلاً وضو داشته حالا شک می‌کند وضو دارد یا نه؟ استصحاب بقا می‌کند قبلاً مالک این جا بوده حالا شک دارد که فروخته یا نه؟ استصحاب بقاء است همین‌طور، برای این است که خودش از حالت تحیر بیاید بیرون. اما جایی که نمی‌داند فلانی شخص دیگری، آن حالت سابقه درش باقی است یا نه؟ تا من متعرضش بشوم یا نه، من متعرضش بشوم که بخواهم امرش کنم نهی‌ش کنم تحقیرش کنم مخصوصاً مراتبی که ضرب و جرح است با استصحاب بخواهم این آثار را مترتب بکنیم که ضررش به دیگری می‌خواهد وارد بشود این جور آثاری که می‌خواهد ضررش به دیگری وارد بشود گفتند در این موارد ادله‌ی استصحاب جاری نمی‌شود و اطلاق انصراف دارد اطلاعات ادله‌ی استصحاب، چرا؟ چون در عرف عقلاء چنین آثاری را بر استصحاب بار نمی‌کنند بر این که سابق بوده پس حالا هم همین‌جور است برویم پس متعرض آن بشویم بله برای خودشان درست است می‌گوید قبلاً این‌جوری بوده تا برایشان خلافت ثابت نشود بنا را می‌گذارند بر همان کارهای قبلشان که عوض نشده اما دیگری قبلاً این‌جوری بوده پس حالا هم همین‌جور است پس می‌توانم کتکش بزنم پس می‌توانم تحقیرش کنم پس می‌توانم نهی‌ش کنم این توی عقلا نیست بخاطر این که در خود عقلا این مطلب وجود ندارد و پیش آن‌ها این امر، امر مستبعدی است که به مجرد این که حالت سابقه این بوده بگوید حالا هم همین‌جور است پس بنابراین عرف اطلاق نمی‌فهمد از ادله‌ی استصحاب و پیش او انصراف دارد پس بنابراین یا باید گفت حتماً انصراف دارد و شامل نمی‌شود کما یدّعیه القائل، و یا بگوییم که اگر مسلم نیست این انصراف، شبهه‌ی

این جهت هست به جوری که ما لانطمئن بالاطلاق که این روایت اطلاق دارد مجمل است
محتمل است که اطلاق باشد محتمل است نباشد پس نمی‌شود به او تمسک کرد.

س: ...

ج: شما آن حرف‌هایی که زدید آن‌ها را جوابش را بگویند قائل وجه ذکر کرد. گفت که این
ادله‌ی استصحاب برای این است که هر فاعلی را هر شخصی را نسبت به اعمال خودش
از حال تحیر بیرونش بیاورد کارهای مربوط به خودش که به دیگری مربوط نیست سرایت
نمی‌کند.

س: ...

ج: می‌دانم اما این‌جا دو طرف است شما می‌خواهید امر به معروف کنید یعنی چه؟ یعنی
آن شخص را مورد امر قرار بدهید مورد نهی قرار بدهید که ...

س: ...

ج: من که نمی‌گویم آن تحیر دارد من می‌گویم من تحیر دارم منتها شارع به من می‌گوید
تو الان تحیر داری حتی این‌جا را هم بخواهد بگوید که به حالت سابقه‌ات نگاه کن آثارش
را بار کن ولو به ضرر دیگران باشد این می‌گوید این ادله‌ی استصحاب، این صورت تحیر
شما را که بخواهد آثار را در طرف شک، آثاری که به ضرر دیگران است بخواهد بار کند
این صورت را نمی‌گیرد.

س: ...

ج: استصحاب شما که به ضرر آن‌ها نیست چه ربطی به آن‌ها دارد؟ بخاطر استصحاب
شما ورثه می‌روند چی می‌کنند؟ آن‌ها استصحاب خودشان است

س: ...

ج: یعنی چی؟ استصحابی که شما آن‌جا می‌کنید این که به درد ورثه نمی‌خورد که. شما
استصحاب می‌کنید بقای حیات را که به نفع اوست پس نمی‌توانید در اموالش تصرف بکنید
این که به نفع آن است.

س: ...

ج: به ضرر خودش است به ضرر دیگری نیست حرف این است که هر وقت نتیجه‌ی
استصحاب بخواهد به ضرر دیگری تمام بشود.

س: ...

ج: آن که من استصحاب جاری نمی‌کنم که.

س: ...

ج: آن که تعرض به دیگری نیست آن عدم نفع است، تعرض نیست به آن، عدم نفع است
ضرر نمی‌کند که، نفع نمی‌برد اما این‌جا فرض این است که شما می‌خواهید استصحاب

بکنید باید امر به معروف بکنید نهی از منکر بکنید مراتب امر به معروف را، زندانش بیاندازید کتکش بزنید چه بکنید این می‌گوید آقا ادله‌ی استصحاب، این مطلب، مطلب مهمی است اگر حالا این پا بگیرد و جا بگیرد بعضی از شارحین کلام امام در بعضی از مسائلی که ایشان فرمودند فیه اشکال، نه در این مسئله‌ی ما، در آن‌جا که با این‌جا فرقی نمی‌کند گفته ادله‌ی استصحاب انصراف دارد وجه اشکال امام را این‌جور بیان کردند که انصراف دارد از آن‌جایی که به ضرر دیگران استصحاب تمام می‌شود یعنی آثاری که به ضرر دیگران است بخواهد برش مترتب بشود آن‌جا را شامل نمی‌شود ادله‌ی استصحاب.

س: منشأ انصراف چیه؟

ج: منشأ انصراف هم گفتند این است که چون در عرف عقلا در این موارد به حالت سابقه اعتماد نمی‌کنند برای این که احکامی که به ضرر دیگران است و تعرض دیگران در آن هست در این موارد به استصحاب اکتفاء نمی‌کنند پس بنابراین چون دأب خودشان این است سیره‌ی خودشان این است و این را یک امر بعیدی می‌شمارند پس وقتی شارع دارد می‌گوید اگر تصریح بکند می‌گویند حالا شارع دارد ما را تخطئه می‌کند اما وقتی اشاره تصریح نکرده یک مطلق را فرموده این مطلق در پیش آن‌ها انصراف دارد می‌گوید بعید است که این‌جا را بخواهد بگوید.

س: ...

ج: بله، این مبنی بر این است که بله فی الجملة هست حتی بعضی‌ها گفتند حتی در حیوانات هست این اعتماد برحالت سابقه فی الجملة. کیوتری که از لانه‌اش می‌آید بیرون دوباره برمی‌گردد به همان‌جا. نمی‌گوید که اگر طوفان هم آمده یا باد هم آمده لعلب آن خراب شده باشد. باز هم برمی‌گردد به همان‌جا. آدم‌ها هم همین‌جور هستند معمولاً برمی‌گردند این مرغ‌ها، این‌ها هم دوباره برمی‌گردند به همان لانه‌شان. حالا این‌ها توی باب استصحاب، آن‌هایی که، گفتند حتی استصحاب نه سیره‌ی عقلا فقط برایش هست استصحاب حتی سیره‌ی حیوانات هم برایش وجود دارد.

س: ...

ج: پس نداده؟

س: ...

ج: نه، نمی‌دانیم که داده یا نداده، نه ما چکار می‌توانیم بکنیم؟ ما چکار کنیم؟ برای چه ما استصحاب بکنیم؟

س: ...

ج: اگر بینه بیاید.

س: ...

ج: نه، آن مدعی است آن‌ها باید بروند دادگاه، آن‌جا هم دارد که در اموال شارع معین کرده باید چکار بکنند آن می‌گوید که آقا این کار را نکرده ممکن است بینه بیاورد یا باید قسم بخورد یا باید کاری بکند همین‌طور به استصحاب؟

س: ...

ج: شاید داده.

س: ...

ج: همین جا را دارد می‌گوید که اشکال دارد دیگر. حالا که شک داری.

س: ...

ج: در غیر توبه هم همین دیگر. این حرف اگر درست باشد همه جا هست که به ضرر دیگری می‌خواهیم کار انجام بدهیم می‌خواهیم متعزّض او بشویم حالا چه موضوع توبه باشد که شک در آن داریم چه موضوع این باشد که غصب کرده یا نکرده یا استمرار در غصب دارد یا ندارد نمی‌دانیم استمرار در غصب دارد یا ندارد آن جا هم همین حرف‌ها پیش می‌آید حالا آن برای صور بعد است که اگر شک داریم که آیا این قصد بر استمرار دارد یا ندارد یا شک داریم که قصد بر احداث دارد یا ندارد آن که معظم فقها فرمودن در آن جا واجب نیست. معظم فرمودند که واجب نیست منعم حضرت امام می‌فرمودند که واجب نیست. پس بنابراین این هم یک حرفی است که در مقام گفته می‌شود اگر ما استصحاب را بگوییم امر تعبدی محض نیست یک وقت می‌گوییم نه استصحاب اصلاً در عقلا نیست چنین چیزی، آن موارد، مواردی که اطمینان است برای حیوانات است آن هم غرائضشان است نه این که واقعاً شک می‌کند بقای بر سابق می‌گذارد نه، این غریزه است که خدای متعال درشان قرار داده بر طبق غریزه‌شان هست که این کار را می‌کنند انسان‌ها هم معمولاً حالت سابقه اطمینان دارند به بقاء، نه این که واقعاً شک دارند می‌گویند انشاالله آن باقی هست ما در عقلا بنای بر حالت سابقه در غیر موارد اطمینان اصلاً نداریم این یک امری است تعبدی شرعی. بنابراین وقتی قاعده‌ای است تعبدی شرعی، نه عقلایی و در بین عقلا هم نیست تا آن بیانی که می‌خواهد بگوید که باعث انصراف می‌شود و جلوی اطلاق را می‌گیرد شارع اطلاق را جعل کرده فرموده که لا تتقض الیقین بالشک حالت سابقه را هر چه بود.

س: ...

ج: نه آن اشتغال یقینی یقتضی البرائة الیقینی است آن بخاطر این است نه استصحاب. اشتغال یقینی یقتضی البرائة الیقینی.

س: ...

ج: کدام قرینه‌ی عقلیه؟

س: ...

ج: گفتیم نیست دیگر. داریم جواب می‌دهیم می‌گوییم که استصحاب نه در عقلا هست که حالت سابقه، آن مواردی که عقلا بر حالت سابقه اعتماد می‌کنند موارد اطمینان است که اطمینان دارند که موضوع هست نه این که تعبداً می‌گویند با این که شک دارند بگویند هست این جور نیست مثل فرمایشی که مرحوم آقای آخوند دارند در کفایه که اگر شک کردند مولا در مقام بیان است یا نه، ایشان فرموده بنای عقلا بر این است که می‌گویند در

مقام بیان است با این که شک دارند بنا را می‌گذارم بر این که در مقام بیان است حضرت امام آن‌جا اشکال کردند غیر ایشان هم بعضی‌ها اشکال کردند که چنین بنایی توی عقلا نیست که با این که شک دارند در مقام بیان هست یا نه، بگویند انشالله در مقام بیان است انشالله ما نداریم در آن‌جا. همیشه ظهور حال شخص است که دلالت می‌کند که در مقام بیان است یا در مقام بیان نیست اگر این ظهور و حال برایش نباشد و شک بکند همین جوری گتره و گداف بنا نمی‌گذارند که انشالله در مقام بیان است اصلاً در مقام شک ما چنین احکام تعبیه‌ی این‌جوری در عرف عقلا نداریم این‌ها یا ظهور حال است یا قرائن و شواهد است که این‌ها نشان می‌دهد به این که بله آن حالت را دارد این حرف را می‌خواهد بزند و هکذا.

پس بنابراین وقتی که در بین عقلا نبود ما چنین چیزی، شما منشأ را دارید این قرار می‌دهید این که در بین عقلا نیست این یک قاعده‌ی تعبیه‌ی محضه است که شارع قرار داده لاتنقض الیقین بالشک. یقینش اطلاق دارد و شکش هم اطلاق دارد پس همه‌ی موارد را می‌گیرد و منها این مورد است و این را هم نمی‌شود وجه فرمایش امام قرار داد به قرینه‌ای که انشالله بعداً خواهیم گفت چون امام در این‌جا می‌فرمایند که اگر شک در توبه کردیم ایشان فرمود که استصحاب بقای توبه می‌کنیم اگر فرمایش امام این باشد چطور این‌جا استصحاب بقای توبه کردند؟ بله در آن‌جایی که نمی‌دانیم استمرار می‌خواهد بورزد یا نه، یا احداث خواهد کرد یا نه، آن‌جا ایشان فرموده که واجب نیست این‌جا در توبه فرموده که واجب هست اگر منشأ فرمایش ایشان این بود که بین المقامین که نباید فرق بگذاریم پس ایشان منشأش باید یک چیز دیگر باشد فرمایش ایشان باید منشأش امر آخری باشد که این‌جا فرموده که واجب است آن‌جا فرموده واجب نیست. پس بنابراین فتحصل ممّا ذکرنا که در صور ششم، در این صورت از نظر آن عمل انجام شده چون قصد فرض این است که دیگر ندارد گفتیم واجب نیست از نظر امر به توبه هم در مواردی که یقین داریم که توبه کرده که هیچ. آن مواردی که یقین داریم که توبه نکرده آن‌جا بله موضوع باقی است موضوع امر به معروف هست باید امر بکنیم آن‌جایی که شک داریم اقوا این است واجب نیست. در آن‌جایی که شک داریم اقوا این است واجب نیست در این موارد بخاطر بعض وجوهی که گفته شد.

اما صور بعد: صور بعد که هفت و هشت و نه، این صور جامع آن چه بود؟ جامع آن این بود که قصد عدم دارد **فَعَلَ حَرَاماً أَوْ تَرَكَ وَاجِباً** ولی دیگر قصد عدم دارد که انجام ندهد. حالا از نظر قدرت و از نظر توبه هم همان سه صورت وجود دارد قصد عدم دارد یعنی قصد عدم دارد آن صور قبلی این بود که عدم القصد است این صورت این است که نه قصد دارد مقصودش هم چیه؟ عدم انجام است تصمیم بر عدم انجام در آتیه است این را می‌دانیم ولکن تارةً هست که می‌دانیم قدرت دارد تارةً می‌دانیم قدرت ندارد تارةً شک داریم قدرت داریم یا نه. باز از در توبه نسبت به ما سبقت می‌دانیم توبه کرده، می‌دانیم توبه نکرده، شک داریم توبه کرده یا نکرده. از ما ذکرنا در صور قبل حکم این صور به تمام روشن می‌شود چرا؟ این‌جا قطعاً امر به معروف نسبت به آن گناه واجب نیست چون نسبت به ما سبق که معقول نیست نسبت به ما لاحق هم که قصد عدم دارد نمی‌خواهد انجام بدهد پس موضوع ندارد بخصوص آن جایی که قدرت هم ندارد پس بنابراین این‌ها واجب نیست اما از نظر توبه، که امر به توبه بکنیم آن‌جایی که شک داریم الکلام الکلام، همان حرف‌هایی که در صحبت قبل بود قهراً این‌جا هم وجود دارد و بنابراین فقط در صورتی که می‌دانیم توبه نکرده است باید امر به توبه بکنیم در بقیه‌ی صور این‌جا نه نسبت به آن حرامی که انجام شده ما وظیفه‌ای داریم و نه نسبت به توبه وظیفه‌ای

داریم این حکم این صوری که قصد عدم دارد این هم روشن شد. می‌ماند بقیه‌ی صور، که ده و یازده و دوازده باشد که این است که اصلاً شک داریم که این قصد استمرار دارد یا ندارد قصد ایجاد را دارد یا ندارد این صورت، این صور مهمه‌ی آن است باز ضرب می‌شود در این که حالا از نظر توبه هم ضرب می‌شود و از نظر قدرت هم ضرب می‌شود این صور، صور مهمی است که این‌جا حکم چه هست در این‌جا دو قول وجود دارد که حالا دیگر وقت گذشت انشاءالله دیگر این برای شنبه که بعد از تعطیلات فاطمیه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.